

در سیره صوفیان

شمن

کهنه زنده‌یاد دکتر محمدباقر نجفی

یادداشت سردبیر

زنده‌یاد محمدباقر نجفی مطلبی در مقاله‌ی با عنوان «مبانی عرفانی در شاهنامه» عبارتی راجع به «شمن» نوشته بود که نویسنده در نامه‌ای خصوصی به آن مرحوم تذکری دادم. وی نامه‌ی حاضر را به من فرستاد و خود پس از چند ماه از جهان درگذشت و من در همان ایام، مطلبی کوتاه در فصل‌نامه‌ی ره‌آورد (چاپ امریکا) درباره‌ی خدمات او نوشتم. نامه‌ی او نیز در دست من ماند. برای آن‌که فیض این توضیح عام باشد، اکنون آن نامه را در این‌جا چاپ می‌کنیم و از اهل فضل در این باب توضیح و انتقاد می‌طلبیم.

برهمایی است»، «در قرون اولیه اسلامی به پیروان کیش بودایی نیز از باب توسع مفهوم، شمن می‌گفته‌اند...».

پس می‌توان فهمید که در قالب تعریف بت‌پرست، شمن‌ها همان روحانیون بودایی هستند. حال آن‌که «ابوریحان» این نسبت را رد کرده و آیین شمنیه را به قبل از ظهور بودا دانسته است و «جان ناس» مظاهر شمنیزم را در عقاید عامیانه‌ی هندوئیسم معرفی و شمن را لغت اهل سیریا ثبت کرده است و می‌گوید: شمنیزم یکی از مذاهب بدوی و منقرض‌شده است که هم نام آیین و هم نام جادوگرانی به‌شمار می‌رفته که در آن آیین می‌توانسته‌اند در جسم و جان افراد دخل و تصرف کنند و جناب آقای امین هم در یک اشاره‌ی محققانه از علاقه‌ی «هلاکوخان» به کیش بودایی یاد کرده و تصریح نموده است که: «کیش بودایی با آیین شمنی مقبول مغول، و چو تشابه بسیار داشته است...».

عقاید چنین آیینی به نام شمن به حیط اخلاقی و جهان‌شناسی هیچ تناسبی با سیر تا نقطه‌ی کمالی «آراهات» (Arahat) در آیین بودا ندارد، هم از کمال شوق (Tanha) بی‌بهره‌اند، هم از «نیروانا» یا فنای کامل در پاکی محض. بر این اساس، حقیر می‌خواهد بر این نکته انگشت تردید و پرسشی را خدمت آقای حسن امین بالا برد که اگر «شمن» به معنی روحانی بودایی است، نمی‌تواند به معنای بت‌پرست باشد. در نتیجه آیا همان «بت‌شکن» تعریف مناسب‌تری نیست، و اگر به معنای مطلق «بت‌پرست» در زبان ادبی قدما ره یافته، الزامی داریم که آن را برداشت مناسبی با منابع ایمان و اخلاق بودایی بدانیم؟ به نظر حقیر، روحانی بودایی (شمن) در تلاش است تا بیابد چه‌گونه باید زیست تا از آلام رها شود و در حصول کمال، فانی و ابدی گردد. بودا در سخنان خود چهار حقیقت را مطرح کرد تا با درک آن سالک به تمرکز قوای فکری پرداخته، سیر پاک‌کردن دل از حب و بغض را آغاز کند.

منیت چون زوده شود، حب از دل کنده شود و به مقام انقطاع رسد. حب به هر موجودی در جهان، حتا حب شمن‌ها به بودا مانع از سیر روحانی است که باید خاطر از آن پیراسته گردد. اینان در برابر مجسمه‌ی بودا، زنجیرهای ده‌گانه‌ی تعلقات به خود را می‌درند: علاقه به نفس، شک، آرزو، شهوت، غضب، کبر، خودبینی و خودپسندی و عجب و جهل و نادانی را...

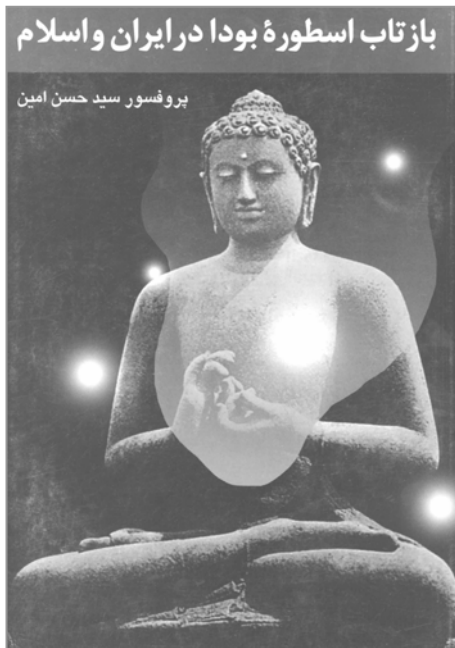
ذیل پژوهش «مبانی عرفانی در شاهنامه» (مندرج در شماره‌ی ۴۸ آن فصل‌نامه)، به خود زحمت دادید تا با تعریف «شمن» به معنی بت‌شکن، خوانندگان محترم را به مفهوم بیت شادروان جلال همایی توجه دهید.

این اقدام بجای شما موجب سپاس حقیر است، ولی در نظر مطالعه‌کنندگانی مانند جناب آقای پروفیسور حسن امین، «بت‌شکن» تعریف صحیحی نیامده و در نامه‌ای خطاب به این حقیر هدایت فرموده‌اند:

«از تعریفی که برای واژه‌ی «شمن» فرموده بودید، بسیار تعجب کردم که «شمن» را به معنای «بت‌شکن» مرقوم فرموده‌اید در حالی که از همان بیت مرحوم همایی «جمله بر درگاه او خاضع چو پیش بت شمن» معنای شمن معلوم و مشخص است که شمن در برابر بت خضوع و تضرع می‌کند. به هر جهت شمن و شمنیه (سمینه) یا شمنیان را بنده به تفصیل فصیل در بخش «انعکاس کیش بودایی در منابع اسلامی» کتاب **بازتاب اسطوره بودا در ایران و اسلام** معرفی کرده ام... الخ.»

چون به بررسی منابع لغت و فرهنگ‌های تاریخی زبان فارسی و عربی پرداختم، بی‌هیچ تردیدی شمن را در لغت ظاهر به معنای «بت‌پرست» خواندم. از این روی نظر جناب آقای پروفیسور امین صحیح و ایرادشان بجاست، ولی چون این واژه‌ی غیرفارسی را در «منابع بوداشناسی» مورد جست‌وجو قرار دادم و با آن در مصادر هندوئیسم، چینیزم غلطیدم و چرخیدم و به تأمل در فرازهای عرفانی و کاربرد این واژه در سیره‌ی صوفیان عالم و آگاه نشستم، به معنای «بت‌شکن» نزدیک‌تر شدم. لذا پرسیدم از خود که «شمن» را در کدام تعریف می‌توان به بستر هویت فرهنگی ما نزدیک‌تر دانست و آیا مذاق و فهم استاد همایی در قالب تعریف علم اللغه «بت‌پرست» محصور است یا شامل معنی علم‌الادیان «بت‌شکن» است؟

در منابع ملل و نحل مسلمانانی مانند ابن ندیم و عبدالقادر بغدادی، «شمن» نامی است که به پیروان بودا گفته شده و شمنیه جزء دهریه و ملاحده هستند. جناب پروفیسور امین هم مکرر این برداشت را مورد تأیید قرار داده و در فرازهای متعدد کتاب محققانه‌ی خود نگاشته‌اند که: «راهبان بودایی (شمنان) یا به تعبیر مسلمانان سمنیه»، «باری کلمه شمن در ادب فارسی به معنی راهب بودایی یا



«راهب بودایی» و دیگری را به استناد بیتی از ناصر خسرو به معنای «بت پرست».

به نظر مسلم است که در شعر رودکی یا ناصر خسرو یا اسدی اگر شمن به معنای بت پرست گرفته شده، توجه آنان به آیین بودا نبوده است. کجا این معنی و کجا آن معنی باید به اراده و معلومات شاعر و مفهوم و مذاق شعر و شاعر توجه کرد؟ ولی به هر حال چون یک واژه‌ی خارجی در زبان فارسی است، باید با امانت مفهوم آن را در بستر ظهور آن فهمید. به طور کلی این تعاریف غیربودایی، ربطی با مضمون شعری و سخن استاد همایی ندارد که خواسته است از رابطه‌ی استادان سخن‌پرور با فردوسی و نظر آنان را با شاهنامه بازگوید.

آیا بهتر نیست بگوییم استادان سخن‌پرور و امیران کلام جمله چون بر درگاه فردوسی می‌رسیدند، خاضع می‌شدند و مانند نفس‌شکنان بودایی، غرور خود را در شعر می‌شکستند و زبان به تجلیل نبوغ بی‌نظیر او می‌گشودند؟ وضعی که به هر حال هم با مقام عرفانی، دینی و فرهنگی استادان سخن و امیران کلام فارسی ما مطابقت دارد و هم زینبندی بنای آرامگاه فردوسی، اوصافی که در چکامه‌ای به سال ۱۳۴۷ از میان ۲۴ چکامه مقام اول را احراز کرد و تجلیل بزرگان ادب و عرفان و دین‌شناسان و مورخان را متوجه خود کرد. برای محققان امروز ما، نقد منابع فرهنگی ضرورت اجتناب‌ناپذیر حفظ و استمرار هویت فرهنگی است. دماغ‌هایی که به صرف کلام قدما خوی گرفته‌اند درست به گُنه افکار و اعتقادات معنوی و ارزش‌های فرهنگی ملل پی نخواهند برد. اهمیت بازنگری در تعریف‌های کهنه و پژوهش و تألیف کتاب‌هایی مانند **بازتاب اسطوره‌ی بودا در ایران و اسلام** ما را در تداوم بازشناسی هویت‌های فرهنگی یاری می‌دهد و به سهم خود سیاست‌گذاری این حقیر را برمی‌انگیزد.

کُن (آلمان)، ۲۱ می ۲۰۰۱ میلادی ■

اینان بت خویشان را با تحمل رنج ریاضت می‌شکنند تا به رهایی رسند. با این تعریف از «شمن» مفهوم بت در منابع عرفانی ما به «نفس» و عارف به «بت‌شکن» شناسانده شده است.

بت آن چیزی است که انسان را به خود مشغول کند و از حق بازدارد. عزیز نفسی بند تعلقات را در سه بت به ما معرفی کرده که باید آنان را بشکنیم تا به وادی عرفان راه یابیم: دوستی آرایش ظاهر که بت صغیر است، دوستی مال که بت کبیر است و دوستی جاه و مقام که بت اکبر است.

تحت تأثیر این مفهوم عرفانی، بیت استاد سخن‌پرور «جمله بر درگاه او خاضع چو پیش بت شمن» تعریف صحیح‌تری خواهد داشت.

عارف وارسته‌ای که در شعر خود از «وادی طور» یاد کرده، بهتر از همه‌ی ما می‌دانست که نه فردوسی «بت» به معنای مذهبی آن است و نه استادان سخن‌پرور و امیران کلام فارسی بت پرست. اشارت ایشان به منیت و خودباوری بسیاری از شاعرانی است که چون در برابر شاهنامه قرار می‌گرفتند، بر دعوی شعر و شاعری خود خط بطلان می‌کشیدند و مقام شاعری خود را در برابر فردوسی می‌شکستند. به همان سان که شمن‌ها در برابر معلم بزرگ، بودا، کبر و غرور و خودبینی و خودپسندی و علاقه به نفس خود را می‌شکستند. آنان در برابر شاهنامه خودشکن بودند، و نه فردوسی پرست! این نگرش با معنای سانسکریتی و پالی واژه‌ی «شمن» که «زاهد و تارک دنیا» تعریف شده، تطابق بیش‌تری دارد. واژه‌ی «سَرْمَن» (Saramana) هم که شمن از آن مشتق شده، در زبان سانسکریت برای روحانیون مرتاض و نه بت پرست به کار رفته است. مرحوم پورداود هم به خوبی می‌دانسته که «سَرْمَن» کسی است که خان و کسان را ترک گفته و در خلوت به ترک نفس، ریاضت و مجاهدت و عبادت می‌گذراند.

پالی‌ها این واژه را سمن خوانده‌اند و به همین اعتبار بودا را «سرمنه گوتاما» (گوتامای تارک دنیا) می‌نامیدند.

حالا این واژه چرا و چه گونه و چه وقت به معنای بت پرست داخل زبان فارسی شده، معلوم نیست. در نتیجه مرحوم پورداود در **بیت‌ها** تصریح می‌کند که: «دلیلی نداریم که شمن‌ها را به خصوص مرتاضین بودایی و کلمه‌ی «بت» را با بودا یکی بدانیم.» به نظر حقیر درست است که رودکی در بیتی گفته است:

بت پرستی گرفته‌ایم همه

این جهان چون بت است و ما شمنیم
ولی دلیل نمی‌شود که فکر کنیم هر جا واژه‌ی شمن را دیدیم، بگوییم چون رودکی به معنای بت پرست به کار برده، پس همه‌جا همین معنا را می‌دهد. از سوی دیگر با این همه منابع پژوهشی «بوداشناسی» صحیح نیست که تعصب بورزیسم. چون شمن را «برهان» و «نخجوانی» و «بغدادی» و... بت پرست تعریف کرده‌اند، پس باید علی‌رغم حقیقت، خطای پیشینیان را که از عدم دسترسی به منابع بودایی سرچشمه می‌گرفته، تکرار کنیم.

نمی‌دانم شاید هم شادروان محمد معین، صاحب **فرهنگ‌نامه‌ی معین**، به این تناقض بین حقیقت معنای «شمن» در منابع بودایی و تعریف رایج آن در منابع لغت فارسی توجه داشته که در برابر واژه‌ی «شمن» دو معنی را کاملاً جدا از هم آورده است: یکی را به معنای